

« کلمه » چیست؟

در مراکز آموزشی می‌گویند: از چند « واج » یک « تکواژ » و از « چند تکواژ » یک « کلمه » ساخته می‌شود که « سومین واحد زبان » و « حامل پیام خاصی » است. اما از منظر « قرآن » و بر خلاف تصور رایج، « کلمه »، « حروف روی کاغذ » و « صدای الفاظ خارج شده از دهان انسان، نیست » بلکه « هر مخلوق زنده پویای تأثیرگذاری » یک « کلمه زنده و فعال » است.

مثلاً: خداوند فرزند « حضرت مریم » سلام الله علیها را « کلمه » می‌نامد که نامش « مسیح » است:

... **يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ** ... (آل عمران/۴۵)

پس آن حضرت که راه می‌رفت، غذا می‌خورد، زندگی می‌کرد و مشکلات مردم را حل می‌کرد « کلمه خدا » بود:

... **إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أُلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ** ... (نساء/۱۷۱)

قرآن، کلمه « الله » را نیز « بالاترین و فعالترین کلمه » می‌داند: ... **وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا** ... (توبه/۴۰)

پس « جهان » مظهر « کلمات زنده » است، زیرا « کلام خداوند حی » نمی‌تواند « مرده » باشند.

لذا وقتی قرآن « عذاب » را مطرح می‌کند، می‌گوید: **أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ** ... (زمر/۱۹) یعنی آن

کلمه نیز، « مأمور زنده و فعالی » است که « مجازات » را به « فرد مستحق مجازات » می‌رساند.

درباره « تقوا » نیز می‌فرماید: خداوند « آرامش درونی » و « کلمه تقوا » را با « رسولش و مؤمنین »

« همراه » نمود: ... **فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى** ... (فتح/۲۶)

یعنی: « تقوا »، « عامل زنده و فعال و الهام‌بخشی » است که آنها را در « حدود الهی » حفظ می‌کند.

لذا وقتی قرآن می‌گوید: حضرت « ابراهیم » صلوات الله علیه از خودش « کلمه ماندگاری » را بجا گذاشت:

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (زخرف/۲۸) منظورش از « کلمه »، « واژه و حرف » نیست

بلکه « موجود زنده موحد نادری » است (به نام: مولى الموحدين) که از سراپای او « توحید » می‌تراود.

پس اگر « عاقلانه » و به استناد فعل مضارع: « **وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ** » بپذیریم که از « خداوند زنده » به

طور دائم « کلام زنده جاری » می‌شود، باید بپذیریم که وقتی « کلام الله » را مقابل خود می‌گشاییم باید

آن را مجموعه‌ای « زنده » ببینیم که می‌خواهد ما را از « انواع ظلمات و تحیر و ضلالت » برهاند و ما

را به « حیات طیبه، رضوان الهی و بهشت جاودانه » برساند. لذا منطقی نیست که این عامل « زنده »

حیاتبخش را با « شأن نزول » (های غالباً مختلف) « محدود » و خود را از برکات آن « محروم » کنیم.